



### خلاصه جلسه قبل

بحث ما در ملابسات مسئله اهدای جنین بود یکی از ملابسات آن اثبات نَسَب غیر واقعی بود و یکی دیگر از ملابسات، نفی نَسَب واقعی بود. مستفاد از نصوص، ممنوعیت و حرمت ایندو بود. به طور اجمال بیان شد که در مقام، روایاتی وجود دارد که مضمون آنها مربوط می شود به عناوینی که با مسئله اهدای جنین مرتبط هستند و گفتیم که پنج عنوان وجود دارد که با مسئله اهدای جنین ارتباط دارند و حکم این عناوین از ادله قابل استفاده است. برخی از این عناوین و استدلال در آنها گذشت در این جلسه برخی دیگر از این عناوین را بررسی می کنیم.

### حکم جعل نطفه در رحم اجنبی به لحاظ برخی ملابسات

گفته شد که ملابسات و عناوینی که با مسئله اهدای جنین مرتبط هستند و حکم آنها از ادله قابل استفاده است عبارت اند از:

۱. اثبات نَسَب غیر واقعی
۲. اثبات نَسَبی که حجت بر آن وجود ندارد
۳. نفی نَسَب واقعی
۳. نفی نَسَبی که حجت بر آن وجود دارد
۵. گم کردن نَسَب و تسبیب به ابهام در نَسَب

### تفاوت گم کردن نَسَب با اثبات و نفی نَسَب

گفتیم که عنوان گم کردن نَسَب و تسبیب به ابهام آن، فرق می کند با اثبات و نفی نَسَب واقعی. ابهام و ایجاد اشتباه در نَسَب، به معنای این نیست که نَسَب غیر واقعی را واقعی جلوه دهند بلکه به معنای ایجاد اجمال در نَسَب است. در برخی از روایات یا در برخی از تعبیرات اشتباه نَسَب آمده است اما مراد از آن اشتباه نَسَب، ایجاد ابهام در نَسَب نیست بلکه مراد از آن «نَسَب را وارونه جلوه دادن» است.

اینکه گفته می شود زنا باعث اشتباه نَسَب است به این معناست که زنا، نَسَب را خلاف واقعی وانمود می کند؛ چون در مورد زنا، اماره فراش باعث قطع نسبت متولد و زانی است در حالی که ممکن است در واقع او ولد غیر مشروع باشد. خود این مسئله ایجاد اشتباه (به معنای وانمود بر خلاف واقع)، ممنوعیت آن به لحاظ ایجاد ابهام و اجمال نیست، بلکه در حقیقت بازگشت آن به اثبات نَسَب غیر واقعی است. مثلاً گفته شده که زنا ممنوع است به این علت است که موجب اشتباه نَسَب می شود به این معنا که یک نَسَب غیر واقعی تولید می شود.

اینکه زنا موجب اشتباه نَسَب می شود و نَسَب غیر واقعی شکل می گیرد به این جهت است که با وجود زنا، اماره فراش حجت بر نفی انتساب آن ولد به زنا است و باعث الحاق آن به فراش است، در حالی که ممکن است این ولد، ولد زنا باشد اما چون شارع اماره فراش را معتبر قرار داده است، زنا باعث می شود که نَسَب، وارونه جلوه کند یعنی نَسَب واقعی که زناست تبدیل شود به نَسَب مربوط به صاحب فراش، ولذا خود این از ادله مسئله حرمت اثبات نَسَب غیر واقعی است نه مسئله ابهام در



نَسَب. عنوان ابهام در نَسَب، دلیل دیگری دارد که به آن اشاره خواهیم کرد. بنابراین تا اینجا عناوینی که در مانحن فیه وجود دارد پنج عنوان است: ۱. اثبات نَسَب غیر واقعی ۲. اثبات نَسَبی که حجت بر آن نیست ۳. نفی نَسَب واقعی ۴. نفی نَسَبی که حجت بر آن وجود دارد ۵. تسبیب به ابهام و گم شدن نَسَب. اینها عناوینی هستند که به مسئله اهدای جنین ارتباط دارند. نسبت به اثبات و نفی نَسَب واقعی، عده ای از روایات بیان شد. روایات مربوط به نفی نَسَب واقعی، تظافر داشتند و بعید نیست که روایات دال بر این مضمون، از روایات قطعی محسوب شوند و مضمون این روایات در کتب اهل سنت هم مفروض بود.

### سوم: عدم جواز نفی نَسَب در فرضی که حجت بر آن وجود دارد

نسبت به نفی نَسَب در جایی که حجت بر آن وجود دارد، چند روایت وجود دارد. مفاد این طائفه از روایات این است که اگر آماره ای بر نَسَب وجود داشته باشد، نمی توان آن نَسَب را نفی کرد. آماره بر نَسَب، عمدتا همان فراش است یعنی اگر زن شوهر داری اقدام بر ارتباط نامشروع کرد و بچه ای به دنیا آمد در حالی که مردد بود بین اینکه از شوهر باشد یا ولد غیر مشروع باشد، در اینجا شارع فراش را حجت قرار داده است که این بچه منتسب به صاحب فراش است ولو وجدانا تردید وجود داشته باشد در نسبت این بچه به صاحب فراش. و آنچه در روایات آمده است که «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» ناظر به همین است، با اینکه احتمال دارد بچه از غیر صاحب فراش باشد (یعنی جایی که زنا معلوم است) اما در این صورت ولد منتسب به صاحب فراش است.

در این فرض، به واسطه فراش، نَسَب ثابت شده است نه اینکه بالوجدان ثابت شده باشد و علم بر آن باشد، در این صورت نفی نَسَب جایز نیست.

عمده دلیل در اینجا همان روایت معروف است که می فرماید «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» و روایات دیگر عمدتا اشاره به همین روایت است یعنی این روایت را حجت بر این قرار داده اند که در جایی که احتمال دارد بچه از غیر صاحب فراش باشد، صاحب فراش نباید این بچه را از خودش نفی کند.

### دلالت معتبره سعید اعرج بر عدم جواز

یکی از روایاتی که دلالت می کند بر عدم جواز نفی نَسَب در فرضی که حجت بر آن وجود دارد، معتبره سعید اعرج (روایت اول باب ۵۶) است این روایت در وسائل الشیعه باب ۵۶ از «أَبْوَابِ نِكَاحِ الْعَبِيدِ وَ الْإِمَاءِ» آمده است عنوان این باب «بَابُ حُكْمِ مَنْ لَهُ زَوْجَةٌ أَوْ جَارِيَةٌ يَطْوُهَا فَتَحْمِلُ فَيَتَّهَمُهَا» می باشد متن روایت به اینصورت است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ بِمَأْمُونَةٍ تَدَّعِي الْحَمْلَ قَالَ لِيَصْبِرْ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص - الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۲۱؛ ص ۱۶۹.



در مورد مردی سؤال شده که با زنی ازدواج می کند اما مطمئن نیست که این زن خیانت نکرده باشد، این زن ادعا می کند که از این شوهر باردار است، (با این حمل او چگونه باید معامله کرد؟) امام ع فرمودند که باید این بچه را بپذیرد و تحمل کند به جهت این فرمایش پیامبر اکرم ص «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ». در حالی که زوجه مورد اطمینان و وثوق نیست و احتمال خیانت در او وجود دارد اما زوج حق ندارد این ولد را از خودش نفی کند.

### دلالت معتبره سعید بن یسار بر عدم جواز

روایت بعدی که دلالت بر عدم جواز می کند روایت دوم باب ۵۶ است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ (يُطِيفُ بِهَا) وَ هِيَ تَخْرُجُ فَتَعْلُقُ قَالَ يَتَّهِمُهَا الرَّجُلُ أَوْ يَتَّهِمُهَا أَهْلُهُ قَالَ أَمَّا ظَاهِرَةٌ فَلَا قَالَ إِذَا لَزِمَهُ الْوَلَدُ»<sup>۱</sup>

این روایت را هم مرحوم کلینی نقل کرده است و هم مرحوم شیخ. مرحوم کلینی دو سند دارد، حمید بن زیاد و ابن سماعه هر دو از صفوان نقل می کنند.

از موسی بن جعفر ع سؤال می شود از مردی که جاریه ای دارد که آن را همراه خود می برد یا اینکه بر او گذر می کند یعنی کنایه از اینکه با او همبستر می شود و همیشه اینطور نیست که این جاریه همراه این مرد باشد گاهی خودش تنها بیرون می رود، این جاریه باردار می شود کأنه معلوم نیست این حمل از صاحب جاریه است یا از مرد دیگری، امام ع در جواب فرمودند این مردی که این جاریه را دارد، آیا این زن از نظر این مرد، متهم است؟

### تفاوت معنای متهم در این روایت با متهم در زبان فارسی

متهم در اینجا غیر از متهم در زبان فارسی است اتهام در زبان فارسی به معنای احتمال است اما در این روایت احتمال فرض راوی است و اینکه حضرت ع می فرماید «يَتَّهِمُهَا»، این یک امر زائدی است. این زن رفت و آمدی به غیر از شوهر دارد و یک حملی شکل می گیرد و شوهر مردد است این حمل از اوست یا نه، در عین حال حضرت ع سؤال می پرسند که بستگان این زن، او را متهم می دارند به این معنا که به او گمان بر هستند و مورد اطمینان آنها نیست؟ مثلاً آیا به خیانت این زن گمان وجود دارد؟ یعنی اتهام در این روایت بیش از احتمال است مثلاً ظن به خیانت او دارند

امام ع در جواب می فرماید گمان روشنی وجود دارد که مثلاً بگویند این زن را با یک مردی دیده اند که شاید با او ارتباط داشته است یا یک شهادت غیر معتبری وجود دارد مانند لوث در باب قسامه، آیا چنین چیزی از این زن سراغ دارند یا نه؟ سائل جواب می دهد نه، حضرت ع می فرمایند که این مرد ملزم به این ولد است و حق ندارد او را نفی کند.

### تفاوت زوجه با کنیز در وجود اتهام

در حق این جاریه اگر اتهام وجود داشته باشد کأنه شارع اماریت فراش را نپذیرفته است اما در مورد زوجه، خود زوجیت کافی است و عدم اتهام شرط نیست یعنی هرچند زوجه، مورد اتهام باشد، در اماریت فراش تفاوتی نمی کند و فراش اماریت

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۲۱؛ ص ۱۶۹.



دارد و معتبر است چون «الولد للفراش» اطلاق دارد و فرض هم این است که زوجه، فراش محسوب می شود اما در مورد کنیز باید اتهام نباشد. و نمی توان الغای خصوصیت کرد و حکم زوجه را به کنیز سرایت داد چرا که در اینجا خود شارع تفصیل قرار داده است. به جهت تحکیم خانواده، فراش اماره نسب قرار داده شده است.

### دو روایت مربوط به کنیز

دو روایت در مورد کنیز وجود دارد که امام ع حکم به ولد بودن نمی کند اما در عین حال می فرمایند برای او نصیبی قرار دهد یا می فرمایند او را نفروشد.

**روایت اول:** «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمٍ مَوْلَى طَرْبَالٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ كَانَ يَطْأُ جَارِيَةً لَهُ وَ أَنَّهُ كَانَ يَبْعُثُهَا فِي حَوَائِجِهِ وَ أَنَّهَا حَبِلَتْ وَ أَنَّهُ بَلَغَهُ عَنْهَا فَسَادَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا وَلَدَتْ أُمْسَكَ الْوَلَدَ فَلَا يَبِيعُهُ وَ يَجْعَلُ لَهُ نَصِيبًا فِي دَارِهِ قَالَ فَقِيلَ لَهُ رَجُلٌ يَطْأُ جَارِيَةً لَهُ وَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَبْعُثُهَا فِي حَوَائِجِهِ وَ إِنَّهُ أَتَاهُمَا وَ حَبِلَتْ فَقَالَ إِذَا هِيَ وَلَدَتْ أُمْسَكَ الْوَلَدَ وَ لَا يَبِيعُهُ وَ يَجْعَلُ لَهُ نَصِيبًا مِنْ دَارِهِ وَ مَالِهِ وَ لَيْسَ هَذِهِ مِثْلَ تِلْكَ»<sup>۱</sup>

علی القاعده باید «الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ» همان جوهری باشد. وضعیت «سُلَيْمٍ مَوْلَى طَرْبَالٍ» برای ما معلوم نیست. مردی کنزی داشت (معرض همبستر شدن او هم وجود داشت) که او را برای کارهای بیرون می فرستاد، این کنیز حامله می شود و نقل شده که این کنیز، ارتباط نامشروع داشته است، امام ع فرمودند که اگر فرزند را به دنیا آورد، مولی آن فرزند را نگه دارد و او را نفروشد و نصیبی را برای او قرار دهد یعنی نمی تواند با او معامله غیر فرزند کند. دوباره از امام ع سؤال شد در مورد کنیزی که برای کارهای بیرون او را نفرستاده است اما از نظر او متهم است که شاید از طریق نامشروع حامله شده باشد، امام ع می فرماید باید این بچه را نگه دارد. اینکه روایت می فرماید «وَ يَجْعَلُ لَهُ نَصِيبًا» به این معناست که فرزند او به حساب نمی آید، در عین حال که فرزند او به حساب نمی آید، اما برای او وصیت کند و با او معامله مملوک نکند.

در فرض سؤال دوم، احتمال فرزند بودن، بیش از فرض سؤال اول است چرا که کنیز به بیرون نمی رفت، اما در فرض سؤال اول، کنیز به کوچه و بازار می رفت.

در روایت سعید بن یسار که فرمود «لزمه الولد» و فرزند او محسوب می شود در آنجا زن متهم نبود ولی در این روایت زن متهم است. در فرضی که زن متهم است «لزمه الولد» در کار نبود به دلیل اینکه متهم است اما در عین حال یقین به اینکه این ولد از جای دیگر است وجود ندارد، باید با او معامله بینابین کند، ارث که نمی برد اما یک مقرری برای او قرار دهد شاید فرزند او باشد.

**روایت دوم:** «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ

<sup>۱</sup> . الکافی (ط - الإسلامية) ؛ ج ۵ ؛ ص ۴۸۹.

<sup>۲</sup> . استاد محترم فرمودند نسبت به آن حضور ذهن ندارند و نمی دانند توثیق دارد یا نه.



قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ يَطْوُهَا وَ هِيَ تَخْرُجُ فِي حَوَائِجِهِ فَحَبَلَتْ فَخَشِي أَنْ لَا يَكُونَ مِنْهُ كَيْفَ يَصْنَعُ أَيْبِيعُ الْجَارِيَةَ وَالْوَلَدَ قَالَ يَبِيعُ الْجَارِيَةَ وَلَا يَبِيعُ الْوَلَدَ وَلَا يُورَثُهُ مِنْ مِيرَاثِهِ شَيْئاً»

از امام ع سؤال شد از مردی که کنیزی دارد که با او همبستر می شود در عین حال کنیزی است که بیرون می رود و اینطور نیست که مخدیره باشد. این مرد احتمال می دهد که بچه او نباشد با این بچه مردد چگونه معامله شود؟ آیا با این فرزند معامله مملوک شود؟ حضرت ع فرمودند او را نفروشد و در عین حال ارث هم نمی برد. در روایت قبل فرمود که مقرر را برای او قرار دهد.

تا به اینجا عمدتاً همان دو روایت اول دلالت بر مطلب (عدم جواز نفی نسبی که بر آن حجت وجود دارد) داشتند و این دو روایتی که در مورد کنیز بود دلالتی بر مطلب ندارد.

### دلالت روایت دوم سعید بن یسار بر عدم جواز

سعید بن یسار روایت دیگری هم دارد که دلالت بر عدم جواز می کند متن روایت به اینطور است:

«وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى جَارِيَةٍ لَهُ تَذَهَبُ وَ تَجِيءُ وَ قَدْ عَزَلَ عَنْهَا وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُ إِلَيْهَا شَيْءٌ مَا تَقُولُ فِي الْوَلَدِ قَالَ أَرَى أَنْ لَا يُبَاعَ هَذَا يَا سَعِيدُ قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع فَقَالَ أَ تَتَّهِمُهَا فَقُلْتُ أَمَّا تَتَّهِمُهَا ظَاهِرَةً فَلَا قَالَ أَ يَتَّهِمُهَا أَهْلُكَ قُلْتُ أَمَّا شَيْءٌ ظَاهِرٌ فَلَا قَالَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ أَنْ لَا يَلْزَمَكَ الْوَلَدُ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبٍ أَقُولُ: وَيَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ»

مراد از «الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ»، حسن بن علی و شاء است سند این روایت باید خوب باشد.

مردی کنیزی دارد که بیرون می رود و با او همبستر شده اما از او عزل کرده است و نمی خواسته باردار شود و از او بارداری شکل نگرفته است، از امام ع در مورد وضعیت این ولد سؤال شد؟ امام ع فرمودند این فرزند را نفروشد. روایت تا اینجا ربطی به مانحن فیه ندارد و مضمون آن همان مضمون دو روایت اخیری بود که نقل کردیم.

در ادامه می فرماید همین مسئله را از موسی بن جعفر ع سؤال کردم حضرت فرمودند که آیا بستگان نسبت به این کنیز گمان بر هستند جواب می دهد نه گمان بر نیستند امام ع می فرمایند حال که این کنیز متهم نیست چطور می توانی این ولد را نفی کنی و ملزم به او نباشی؟! یعنی تو ملزم به این بچه هستی. این بچه ارث هم می برد.

مفاد این روایت این است که حالا که این کنیز متهم نیست، حجت بر این ولد وجود دارد پس اگر در مورد کنیز اتهام وجود نداشته باشد ملزم به انتساب ولد به مولی است. این روایت دلالت مطلب می کند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۴۸۹.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۲۱؛ ص ۱۷۰.



### دلالت روایت حسن صیقل بر عدم جواز

روایت دیگری که به آن استدلال شده است بر عدم جواز، روایت حسن صیقل است که در باب ۵۸ آمده است عنوان باب این است «بَابُ حُكْمِ مَا لَوْ وَطِئَ الْبَائِعُ وَ الْمُشْتَرِي الْأَمَةَ أَوْ الْمُعْتَقَ وَ الزَّوْجَ وَ اشْتَبَهَ حَالُ الْوَلَدِ»، یعنی باید و مشتری همبستر با کنیز بشوند و بچه مردد باشد یا اینکه بچه مردد بین معتق و زوج باشد.

«وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرِيَ رَحِمَهَا قَالَ بَيِّنْ مَا صَنَعَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَ لَا يَعُودُ قُلْتُ فَإِنَّهُ بَاعَهَا مِنْ آخَرَ وَ لَمْ يَسْتَبْرِيَ رَحِمَهَا ثُمَّ بَاعَهَا الثَّانِي مِنْ رَجُلٍ آخَرَ وَ لَمْ يَسْتَبْرِيَ رَحِمَهَا فَاسْتَبَانَ حَمْلُهَا عِنْدَ الثَّالِثِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ»

این روایت را هم مرحوم کلینی نقل می کند و هم مرحوم شیخ. قاعدتا باید «أَحْمَدَ» همان احمد بن محمد بن عیسی باشد. رجال سند خوب هستند گمان می کنم حسن صیقل هم ثقة باشد و باید این روایت هم معتبره باشد. از امام صادق ع سؤال شد که مردی جاریه ای را خرید و قبل از استبراء با او همبستر شد، بعد مشتری آن را بدون استبراء به دیگری فروخت و او نیز قبل از استبراء به شخص دیگری فروخت و نزد مشتری آخر، وضعیت بارداری او روشن شد و معلوم شد که باردار است این بچه بین این سه مرد مردد است امام ع می فرمایند «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»، ظاهر آن این است که برای مشتری آخر است. بر اساس این روایت، نفی ولد که بر اساس فراش و أماره معتبره ثابت شده است، چنین نفی ولدی جایز نیست.

### اشکال و جواب

در جایی که تردید وجود دارد (فرض این است که هر سه فراش بوده اند) ظاهر این روایت این بود که فراش فعلی ملاک است اما از برخی از روایات استفاده می شود که ملاک در تعیین نَسَب، قرعه است.

اما اینکه ملاک در تعیین نَسَب قرعه باشد به ادعای ما لطمه نمی زند، ادعای ما این است که اگر اماره ای بر نَسَبی وجود داشته باشد نباید آن نَسَب به صرف احتمال غیر واقعی بودن آن ابطال شود، اما اینکه در این مورد ملاک و أماره معتبره در نَسَب چیست؟ آیا فراش اخیر است یا ملاک در نَسَب قرعه است؟ این یک مسئله دیگر است.

ادعای ما این است که اماره ای که در نَسَب فرض شده است (فرقی نمی کند اماره باشد یا اصل یعنی فراش یا قرعه)، بر خلاف آن عمل کردن و نفی آن نَسَبی که بر اساس حجت ثابت شده است جایز نیست. اگر اختلافی در روایات فرض شد که ملاک در نَسَب، فراش اخیر است یا قرعه؟ این معنا از آن استفاده می شود که معیار هر چه که باشد، نباید بر خلاف آن عمل شود. به این روایت معارض که ملاک را قرعه قرار می دهد اشاره خواهیم کرد.

<sup>۱</sup> . وسائل الشیعة ؛ ج ۲۱ ؛ ص ۱۷۳.

<sup>۲</sup> . به جهت روایت صفوان از ایشان و اکنار روایت از ایشان.



### دلالت روایت دوم حسن صیقل بر عدم جواز

جناب حسن صیقل روایت دیگری دارد که دلالت بر مطلب دارد متن روایت به اینصورت است:

«وَرَوَاهُ أَيْضاً بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحَسَنِ الصَّقِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْوَلَدُ لِلَّذِي عِنْدَهُ الْجَارِيَةُ وَ لِيَصْبِرَ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص - الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ مِثْلَهُ كَمَا أُورِدَهُ الْكَلَيْنِيُّ»

مرحوم کلینی، مرحوم صدوق و مرحوم شیخ این روایت را نقل می کنند.

دلالت این روایت از نقل قبلی روشن تر است چون می گوید ولد برای رجل سوم است یعنی آخرین مشتری، و رجل سوم حق نفی این ولد را ندارد.

والحمد لله رب العالمین